

دمشق به حُصص به طرابلس به بیروت. قطع مسیر دمشق بیروت (که بین یک تا دو ساعت طول می کشید) کار را مشکل کرده. البته تا طرابلس تقریباً قطع مسیر نداشتیم. اما از آنجا به بعد، چندین بار راه‌های فرعی را گذراندیم. پیکرهای نیمه عربان و مانکن‌های متحرک، کنار سواحل آزاد و تابلوهای تبلیغاتی (با جذابیت‌های مختلف) تو را به یاد صنعت پر در آمد توریسم در عروس خاور میانه می‌اندازد که با «ماجرای جویی» حزب الله به حالت نیمه تعطیل در آمده، و تأسیسات مخروبه و زیر ساخت‌های منهدم و سیاهی مناظر و کشته شدن کودکان و وحشت عمومی و... که حاصل جنگ و خشونت و تروریسم و «ماجرای جویی» است.

**ماجرای جویی در عروس خاور میانه**  
 لارناکا جزیره ای در مدیترانه، مقصد پرواز قبل از ماست. احتمالاً مکانی تفریحی که حال و هوایش را از مسافران پرواز می‌توان فهمید. هر چند وقتی به بیروت رسیدیم، دیدیم که هم می‌توان جنگید و هم ساحل دریا را خالی گذاشت. به قول یکی از دوستان، «دموکراسی یعنی همین. آن طرف در راه عقیده شان کشته می‌شوند و این طرف هم حالشان را می‌کنند.»  
 (در راه عقیده شان!)

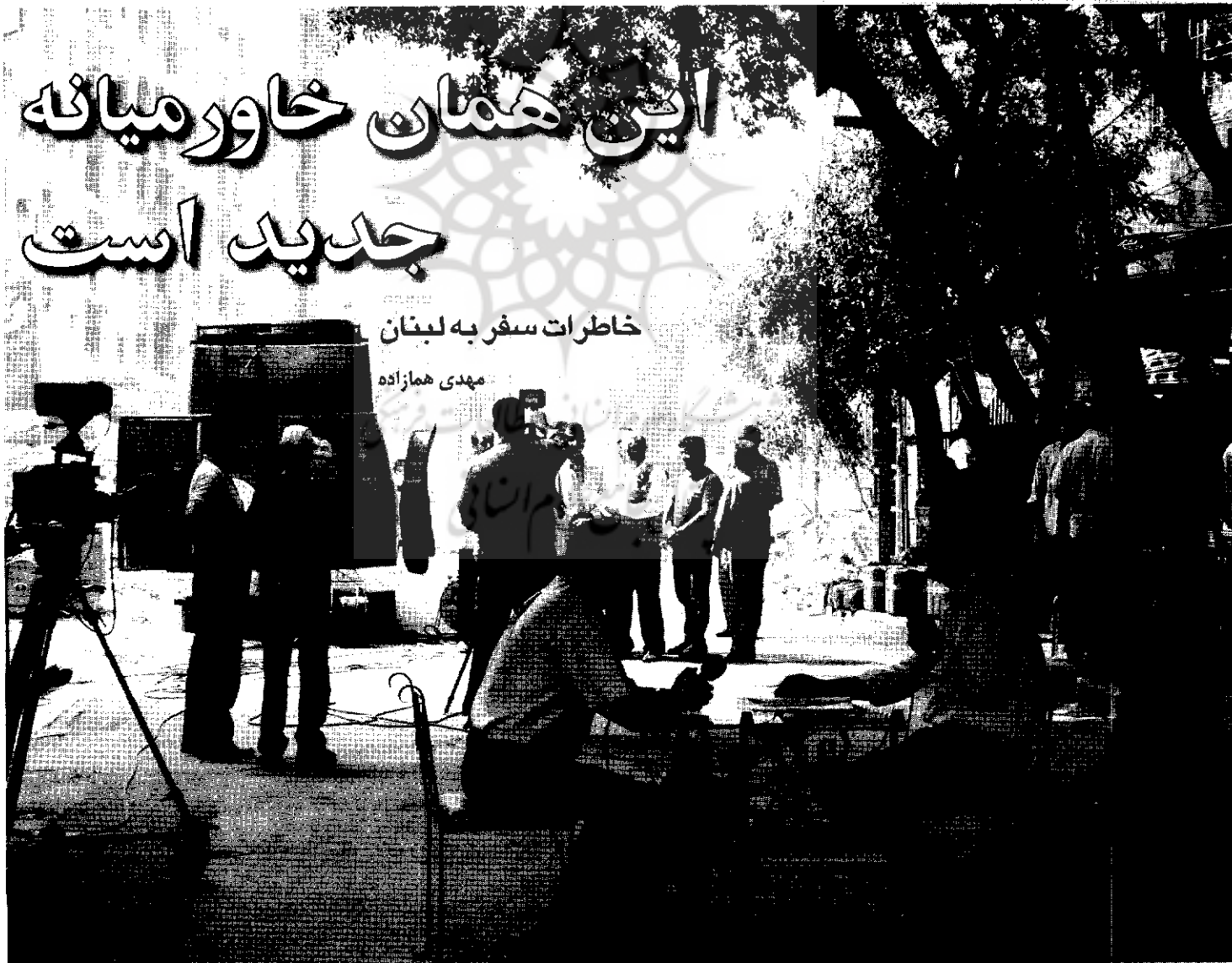
پرواز دمشق سر ساعت بلند می‌شود. ۱۷/۲۰ روز جمعه بیستم مرداد ماه. از شمال سوریه مسیری نسبتاً طولانی را تا دمشق پانین می‌آید. همان مسیری که فردایش زمینی برگشتیم.

همارزاده سه روز پیش از پایان جنگ به بیروت رسیده و تا یک هفته بعد از آتش‌بس مناطق مختلف لبنان را از بعلبک تا جنوب زیر پا گذاشته است. خاطرات او از سفر لبنان بخشی از نتایج این سفر است. در همین شماره گفتگو با علی عقده عرسان و در شماره‌های بعد دیگر گفت‌وگوها را خواهید خواند.

# این همان خاور میانه جدید است

خاطرات سفر به لبنان

مهدی همارزاده



## من یک رئالیست هستم!

همراه ما یک گروه خبری هم از صدا و سیما عازم بیروت است. مسئول دفتر نمایندگی صدا و سیما در دمشق، کارهای هر دو گروه را به خوبی هماهنگ کرده بود و ما با کمترین درگیری اجرایی، صبح شنبه بیست و یکم مرداد و سیاه‌پوشان را داخل شورلت گذاشتیم.

محمود، راننده شورلت آدم جالبی است. آنچنان با این ماشین عریض و طولیل و پیراژ می‌دهد که یکی از بچه‌ها می‌گوید: اگر اسرائیل هم با ما کاری نداشته باشد، این بابا به کشتنمان می‌دهد. و من فکر می‌کنم در چنین شرایطی فقط امثال محمود، جرأت مسافر کشی در این مسیر را دارند. خطی که کرایه اش تا ۵۰۰ دلار هم شنیده شده اما از ما ۲۵۰ دلار می‌گیرد. شاید به خاطر آشنایی با دفتر صدا و سیما در دمشق. اما به هر حال همین کرایه هم بسیار بیش از میزان واقعی آن در زمان صلح است. هزینه گروه‌های اعزامی از سیما خیلی زیاد است و البته ول خرجی‌ها هم. برای نمونه، شام دمشق برای ۴ نفر: ۱۸/۵ دلار (آن هم در یک رستوران بسیار لوکس) و البته شام گروه مقابل بیشتر از این. اقامت در هتل چهار ستاره «کراون پلازای» بیروت هر شب ۲۲۰ (اتاق دو نفره) که البته هزینه غذا جناس است و تعداد بچه‌ها هم زیاد.

و نباید گمان برد که همگی در راه عقیده آمده اند. یکی از بچه‌های فیلمبردار از بی گناهی مردم و کودکان گفت و از این که او یک رئالیست است! و با اصل این جنگ مشکل دارد. و وقتی تلویزیون المنار سخنان سید را پخش می‌کرد، برای مقتولین قانا دلسوزی اش گرفت. «من کاری ندارم «این» راست می‌گوید یا اسرائیلی‌ها... اما به خاطر سیاست یک عده، مردم بی گناه کشته می‌شوند. حالا دولت لبنان هم «این» را قبول ندارد و اگر مجلس لبنان قطعنامه را بپذیرد، «این» کاره ای نیست و...»

## تشکر از «احمد محمود نجاه»!

ما که به خیال جنگ و بمباران به اینجا آمده بودیم و حلالیت‌ها طلبیده بودیم، ناگهان ماندیم! همان روز شنبه که به بیروت رسیدیم، اعلام شد دولت لبنان قطعنامه آتش بس را پذیرفته و فرادیش، یکشنبه بیست و دوم مرداد هم رژیم صهیونیستی قبول کرد.

اما اقامت در شارع حمرا (محل دفتر صدا و سیما) که جای خوش نشین و امن بیروت است، بالاخره به کارم آمد، بخشی از آوارگان به پارک صنایع در نزدیکی همین خیابان آمده و مستقر شده اند. پارک نسبتاً بزرگی که تمام گوشه‌ها و نا گوشه‌هایش به تسخیر خانواده‌های آوارگان در آمده است. همه جور تپهی هم می‌توانی پیدا کنی. البته نه به آن عریانی که در سواحل شمالی لبنان زیارت کردیم اکثر قریب به اتفاقشان همراه مقاومت هستند و بعضی هم با حرارت شعار لیبیک یا نصر الله سر می‌دهند. چند دستشویی عمومی و چند تانکر آب شرب، تنها امکانات بهداشتی برای جمعیت ساکن در پارک است که شاید تعدادشان به ۵۰۰ نفر برسد. البته یک چادر متعلق به Unicef مشاهده می‌شود که با ملاحظت و مهربانی به کودکان سرویس می‌دهد. یکی دو موردش را خودم شاهد بودم. و البته هوای گرم و شرجی (که تا سواحل دریا حدود یک کیلومتر فاصله دارد) هم مزید بر مشکلات است.

گروه خبری سیما که همراه ما آمده اند، مشغول گرفتن مصاحبه با مردم هستند. یک خانم بی حجاب با صدای بلند از سید حسن و حزب الله حمایت می‌کند و همچنین از ایران. بعد از آن یک جوان لبنانی با اشعار عربی، جلوی دوربین تلویزیون می‌خواند و سپس پیرمرد محاسن سفید از ملت ایران و رئیس جمهور، احمد محمود نجاه تشکر می‌کند. و باز هم یک پیر مرد دیگر و تشکری دیگر از ملت و رئیس جمهور ایران و... چیز غریبی نیست. قبلاً و نزدیک مرز سوریه با لبنان هم با وجود آن که پمپ‌های بنزین مملو از مراجعین و صف‌های انتظار بسیار طولانی بود. باز هم به کرات، تصویر سید و پرچم حزب الله را در در و دیوار مغازه‌ها و ماشین‌ها مشاهده می‌کردی و حتی روی سقف پمپ بنزین!

## تکلیف خودت را با ایران روشن کن

مجله الشراخ به مدیر مسؤولی «حسن صبرا» تیر اولش این است که ایران

تحت حمله اسرائیل به لبنان، مشغول تخریب مقاومت و سید آن است! از سید خواسته اند همان گونه که اعلام کرد، لبنان تحت سیطره اسرائیل و آمریکا در نخواهد آمد، بگوید که تسلط ایران، نیز بر لبنان محال است. الشراخ این جنگ را جدال ایران و آمریکا با سلاح‌های لبنان و اسرائیل نامیده، به قسمت‌هایی از مصاحبه حجت الاسلام محتشمی‌پور با روزنامه شرق اشاره کرده و گویا از سید حسن می‌خواهد که تکلیف خودش و حزب الله را روشن کند. چرا که محتشمی‌پور، جریان تشکیل این جنبش پس از مشورت با حضرت امام و آموزش بچه‌های حزب الله در ایران و شرکت آنها در جنگ تحمیلی ایران و عراق را توضیح داده است.

مجله حسن صبرا به مشارکت بچه‌های حزب الله در سرکوب قیام مردمی منطقه اشغال شده خوزستان! شدیداً اعتراض کرده و در نهایت ما را در خماری می‌گذارد که بالاخره این یک مجله پان عربیسم است یا ضد مذهب یا نزدیک به وهاب‌ها یا...؟

اما طلال سلمان سردبیر روزنامه «السفیر» در یکی از سلسله مطالب «علی الطریق» حضور وزیران خارجه عرب را در بیروت سوزه قرار داده است: خدای را شاکریم که هیچ کدام از شما خیال رفتن به جنوب در سر نداشت و الا ما از دلواپسی چه می‌کردیم!؟

اگرچه هفته نامه «الاتقاده» که ارگان رسمی حزب الله است، قوی و حرفه ای عمل نمی‌کند، اما «السفیر» گویا پشتیبانی مطبوعاتی حزب الله را بر عهده گرفته است.

## علی الراس

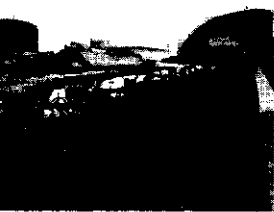
شامگاه یک شنبه دوباره با بچه‌های گروه مستند سازی سیما به پارک صنایع می‌رویم. جلوی درب بسیار شلوغ است چون دارند کمک‌های دولت کویت به آوارگان را توزیع می‌کنند. یک کارتن حاوی: یک کیسه برنج، یک کیسه شکر، یک گالن روغن، یک قوطی چای، یک بسته نمک و یکی دو قلم دیگر. قبل از این هم کمک‌های دولت کویت میان آوارگان پارک صنایع توزیع شده بود. مسئولین آوارگاه در این پارک با یک بلند گوی دستی اسم هر کس را می‌خوانند تا کارتن خود را تحویل بگیرد. اما غوغایی است.

وقتی می‌گیری از ایران آمده‌ای، می‌شکند و جور دیگری تحویل می‌گیرند. یکی شان که جوانی تپل است، می‌گوید: علی الراس و من کلی طول می‌کشد تا بفهمم یعنی چه: «روی سر ما جای دارید.» علی که جوانی اهل ضاحیه جنوبی بیروت است، صدای سید حسن را روی موبایلش پخش می‌کند: «انتم تقاتلون مع أبناء محمد و علی و الحسن و الحسين...» و آن را شمرده شمرده برای من تکرار می‌کند. عکس سید و دو تن از شهدا هم در زمینه موبایل اوست مثل موبایل هیت، راننده ماشینی دفتر صدا و سیما در سوریه که صدای زنگ آن، سخنرانی سید بود. می‌گفت: تمام مردم سوریه چه شیعه و چه سنی را دوست دارند و هر جای سوریه (نه فقط دمشق) تصاویر سید و پرچم حزب الله را می‌توانی ببینی.

بچه‌های سیما از خانواده‌های ساکن در پارک فیلم می‌گیرند. البته از آنهایی که محجبه هستند تا بتوان پخش کرد. محجبه بودن هم در اینجا یعنی پوشش مو و بدن با هر لباسی ولو پیراهن و شلوار و روسری رنگی. اکثر ساکنین پارک شیعه هستند و مطابق انتظار، وضع مالی مناسبی ندارند. خیلی شب‌ها را بدون حتی یک چادر، صبح می‌کنند. ناگهان صدای انفجار مهیبی، پارک را به هم می‌ریزد. سریعاً بیرون می‌آیم تا از پشت بام ساختمان چند طبقه روبروی پارک، محل بمباران شده را فیلمبرداری کنیم. اما ساختمان، خالی است. مثل خیلی از خانه‌ها و برج‌های دیگر در بیروت.

بلافاصله دو تا جوان شیعه ما را سوار ماشینی‌شان می‌کنند تا به یک نقطه بلند و مشرف به ضاحیه جنوبی برسند. حدود یک ساعت در خیابان‌های مختلف می‌چرخیم اما ساختمان‌های بلند روی تپه‌ها یا خالی هستند یا ساکنین به ما اجازه رفتن بر پشت بام را نمی‌دهند. پس از کلی گشتن و پرس‌وجو، محل استقرار خبرنگاران شبکه‌های مختلف را پیدا

محمود، راننده شورلت آدم جالبی است. آنچنان با این ماشینی عریض و طولیل و پیراژ می‌دهد که یکی از بچه‌ها می‌گوید: اگر اسرائیل هم با ما کاری نداشته باشد، این بابا به کشتنمان می‌دهد





۲۰ متری دفتر کار اوست. دیوار گچی، موکت ساده، صندلی‌های راحتی و میز کارش که پیش از او، مسئول دفترش بر آن نشسته بود. اینجا هم دریغ از یک شیء تزئینی. حتی گلدان و حتی پرچم لبنان! به دلیل کوچکی اتاق و لختی آن، بچه‌های سبما از ایوب می‌خواهند تا در مکان بزرگ تری تصویر بگیرند و او می‌گوید: دفتر کار من همین جاست. بالاخره سالن کنفرانس را هماهنگ می‌کنند و چون آنجا هم اشغال است به اتاق پهلویی می‌رویم. یک سالن شیک با پرده‌های خوش رنگ و چوب کارهای دیواری و مبلی‌های راحتی رنگ‌ها همخوانی دارند و فضا هم بزرگ است.

نایب رئیس مجلس لبنان هم با شدت و حدت از مقاومت حمایت می‌کند و از شکست هیمنه اسرائیل می‌گوید. خبرهای برخی رسانه‌ها مبنی بر دخالت ایران و سوریه را رد می‌کند اما توقعش از ایران برای بازسازی و کمک‌های مالی به مناطق جنگ زده را کتمان نمی‌کند.

### ۱/۲ میلیارد دلار بابت دو تا اسیر!

ساختمان‌های چند طبقه پشت سر هم فرو ریخته و پل‌ها منهدم شده و اثاثیه‌ها زیر آوار مانده. ضاحیه، در حومه جنوبی بیروت، منطقه‌ای شیعه نشین است. در ابتدای جنگ، حزب الله مردم منطقه را تخلیه کرده و حالا خانواده‌ها برگشته و از ویرانه منازل شان دیدن می‌کنند. نودها مشغول باز کردن خیابان‌ها هستند دختران و پسران جوان با پرچم‌های حزب الله و لبنان در محلات ضاحیه عبور می‌کنند. این پرچم‌ها را زیاد می‌بینیم. یک خانم محجبه با المنار مصاحبه می‌کند و خیلی محکم از مقاومت حمایت می‌کند و یک پیر مرد محاسن سفید هم.

جو عمومی همین است. پارچه نوشته‌ها بر روی خرابه‌ها جلب توجه می‌کنند: "من ضاحیه العز والاباء الی سید المقامه: کل الوفاء". مردمانی که دیگر محلی برای سکونت ندارند و چه بسا عزیزانی را هم از دست داده‌اند اما از مقاومت می‌گویند و به پرچم حزب الله افتخار می‌کنند.

برخی مراکز دینی مثل "مؤسسه الشهدا" گویا جزو اهداف خاص اسرائیل بوده‌اند و از همه ویران تر ساختمان هفت طبقه شبکه "المنار" است که فقط سردر ورودی آن باقی مانده امروز بچه‌های المنار با بعضی شخصیت‌ها مصاحبه داشتند.

زوی خرابه‌های شبکه، مصاحبه نقیب صحافی (سرپرست خبرنگاران) را دیدم که بازدیدش را از محل این شبکه و طیفه اش نامید و از المنار و سایر رسانه‌های لبنان خواست تا حقایق این هجوم و هزیمت را برای افکار عمومی روشن کنند. او هم به شدت از حزب الله حمایت و المنار را نه شبکه یک گروه لبنانی بلکه شبکه ملت لبنان معرفی می‌کند.

ضاحیه پر است از تصاویر امام و آقا. اسرائیل کاملاً نقشه مناطق و مراکز مرتبط با شیعیان را در اختیار داشته و فقط همان‌ها را هدف گرفته است. روز آخر جنگ که در ظرف دو دقیقه بیست مرتبه ضاحیه را بمباران کردند، از خیابان حمراء (که مرکز بیروت است) فقط چند صدای انفجار شنیده می‌شد و حتی شیشه‌ها هم نمی‌لرزید.

حجم ویرانی‌ها بسیار زیاد است و حزب الله از همین حالا دست به کار شده است. الجزیره مجموع هزینه‌های بازسازی را حدود ۱/۲ میلیارد دلار تخمین زده که بیش از ۶۰۰ میلیون دلار آن مربوط به خرابی‌های ضاحیه است.

### فکر کردی مسؤولین خودمان چه جور می‌اند؟

دربان و مستخدمین، منتظر ما هستند. وقتی وارد حیاط می‌شویم، چندین ماشین روز دنیا جلویمان سبز می‌شوند و ما هم با خجالت تویوتای قدیمی مان را یک گوشه پارک می‌کنیم!

ویلاي ارسالان چند کیلومتر پس از فرودگاه بیروت و لب دریای مدیترانه قرار دارد؛ یک ویلاي سنگی چند طبقه و بسیار شیک. ارسالان قبلاً در دولت رفیق حریری، وزیر سیاحت (گردشگری) بوده و زعیم دروزی‌هاست. دو اسیر اسرائیلی که به بهانه آنها جنگ ۳۳ روزه آغاز شد نیز دروزی مذهب بودند.

کردیم: روی تپه‌ای در حومه بیروت که ضاحیه را کاملاً در نظر دارد. حدود هشت تا دوبرین فیلمبرداری منتظر یک بمب اسرائیلی هستند تا مستقیم از قلب حادثه، گزارش بفرستند. با دودی که پشت سر آنها نمایان است و اگر شناس داشته باشند، با یک صدای انفجار جدید در حین گزارش. شاید اینها تنها ساکنین این شهر باشند که انتظار بمباران‌های چند تنی اسرائیلی را می‌کشند!

به محض رسیدن یک عکس با فلاش می‌گیرم. اعتراض می‌کنند و من هم دوربین را داخل ساک می‌گذارم. حق هم دارند. هر کس خلبانان اسرائیلی را شناخته باشد، خودش را با اینجور کارها به کشتن نمی‌دهد.

در راه بازگشت به هتل، عیسی و حسین ما را به منزل می‌برند تا یک جای میهمان مان کنند و وقتی می‌گوئیم مزاحم نمی‌شویم، می‌گویند: «جای شیعه است». از پله‌های سیاه و تاریک ساختمان بالا می‌رویم آن هم با نور فلاش دوربین فیلمبرداری. در راه باز می‌کنند و ما خود را در یک اتاق تقریباً ۱۲ متری می‌بینیم با عکس سید حسن بر دیوار که دارد دست «آقا» را می‌بوسد. دیر وقت است و جای آنها دیر آماده می‌شود.

می‌فهمیم که اینجا یک محله مسیحی نشین است و این دو جوان، دوست صمیمی هستند اینجا خانه حسین، راننده تیز و چابک امشب است. یک خانه بسیار کوچک که ما را به شک می‌اندازد آیا واقعاً محل سکونت است؟

### دریغ از یک شیء تزئینی!

صبح برای خرید یک کارت حافظه دوربین عکاسی به مغازه می‌روم. خیلی گران است؛ تقریباً سه برابر تهران. بقیه اجناس هم این طورند. البته خیلی از مغازه‌های خیابان حمراء که از مراکز خرید بیروت است، با ۵۰٪ یا ۲۰٪ تخفیف می‌فروشند. اما باز هم گران است. خیلی.

ساعت ۱۰ صبح با یکی از نمایندگان مجلس مصاحبه داریم. عضو کمیسیون رسانه، وزارت اعلام و وزارت سیاحت کنار هم‌دیگر هستند. یک آسانسور قدیمی بدون هیچ گونه تجملات و تشریفات ما را به طبقه هفتم می‌رساند.

یک موکت بدون نقش و نگار بر کف اتاق و یک کمد و کتابخانه چوبی کوچک در گوشه‌ای از آن قرار گرفته. دیوارها گچی و بدون تابلو و قالی و چوب و آئینه کاری و خاتم کوبی و سنگ و شیشه ... جهت حفظ عزت اسلام و آبروی مسلمین است!

خیلی محکم از مقاومت حمایت می‌کند و سیاست‌های رسانه‌ای شبکه‌های غربی و عربی را تحلیل می‌کند.

بلافاصله باید برای مصاحبه با «ایوب حمید» قائم مقام نیبه بری به مجلس برویم. دیدار با مسئولین لبنانی برعکس مسئولین خودمان، دنگ و فنگ ندارد. قرار نیست چند نفر قبل از «ایوب حمید» با ما صحبت کنند و بیایند و بروند و ما هم در قصری که متعلق به رئیس دفتر ایشان باشد، منتظر بمانیم و نهایتاً ۲۰ دقیقه فرصت مصاحبه پیدا کنیم. یک اتاق تقریباً

کتر برای قدرت  
کاریز ماتیک سید  
حسن موضوعیت  
قائل است و می‌گوید  
حتی مسیحیانی که  
با حزب الله میانه  
ندارند، از سید  
خوششان می‌آید.  
بنابر این طبیعی است  
که با حذف سید،  
ضربه سنگینی به  
حزب الله وارد شود

به طبقه بالای ویلا هدایت می‌شویم. اینجا سه تا اتاق نسبتاً بزرگ دارد با پنجره‌هایی که رو به دریا باز می‌شوند. اتاق‌ها پر هستند از انواع تزئینات و اشیاء قدیمی مثل قالی دیواری و کوزه‌ها و ظروف منقش و...  
تراس فوقانی ویلا را برای مصاحبه انتخاب می‌کنیم و آماده می‌شویم. چند نفر محافظ هم می‌آیند و سپس امیر طلال ارسلان.  
او هم بسیار محکم از حزب الله و مقاومت حمایت می‌کند و علیه اسرائیل سخن می‌گوید. حتی علیه حکام عرب.

وقتی از پنه‌های ویلا پائین می‌آئیم به فیلمبرداران می‌گویم مضحک است که آدم در چنین ویلایی بنشیند و از مقاومت دم بزند. می‌گوید: «مشتی! فکر کردی مسئولین خودمان چه طوری اند؟» نمی‌دانم چه بگویم.

### الی الامام المغیب السید موسی الصدر

مترجم گروه که تا سال ۲۰۰۲ ساکن لبنان بوده، می‌گوید امروز قبل از غروب، مردم به محل یاد بود شهدا می‌روند و شمع روشن می‌کنند. کمی با تأخیر می‌رسیم. مردم رفته اند اما شمع‌ها و سنگ‌های یادبود هست و بلند گویی که سرود و آهنگی حزین پخش می‌کند.

روی برخی سنگ‌ها نام شهید نوشته شده و روی بعضی دیگر شعارهای مختلف: «تجیه الی شهداء المقاومة الابرار»، «تجیه الی الامام المغیب السید موسی الصدر»، «الی شهداء المقاومة الشرفاء مع ألف تهبه»، «السلام علیک ایها الشیخ راغب حرب»...

«اگر وزرای خارجه عرب می‌توانستند حملات اسرائیلی آمریکایی را به لبنان متوقف کنند، کشتار تا این حد نمی‌رسید». این هم متن یکی از تابلوهایی است که کنار همین خیابان نصب کرده‌اند.

این قسمت شهر، شرایط کاملاً عادی بوده. بمبی فرود نیامده تا ویرانه ای بر جای گذاشته باشد. اگر از محله‌های دیگر بیروت (غیر از ضاحیه) عبور می‌کردی، مردم را می‌دید که خرید می‌کنند، به آرایشگاه می‌روند... و اگر صدای بمباران ضاحیه را می‌شنیدند بر لب پنجره و پشت بام می‌آمدند تا دودش را ببینند.

### این همان خاورمیانه جدید است

وارد اتوبان صیدا می‌شویم و چند کیلومتر پیش رفته ایم که به یک ترافیک سنگین برمی‌خوریم. مردمی که از جنوب لبنان به سمت بیروت و شمال مهاجرت کرده بودند، یک ماه آوارگی را به پایان می‌برند. یک ماه خوابیدن در فضای باز، بدون آب و برق و بهداشت، بدون غذای مناسب و بعضاً در محیط‌های بسیار شلوغ و اعصاب خرد کن. روی بارند بعضی ماشین‌ها تشک‌های ابری چیده شده و روی شیشه‌ها هم تصاویر سید را چسبانده اند. گهگاه از رادیوها صدای سخنرانی رهبر مقاومت پخش می‌شود و پرچم‌های زرد رنگ حزب الله در میان صفوف طولانی ماشین‌ها از شیشه بیرون آمده و می‌چرخند. همگی بلافاصله پس از آتش بس در حال بازگشتن به خانه و زندگی شان هستند. خانه ای که معلوم نیست سرپا باشد.

یکی دو کیلومتر جلوتر یکی از پل‌های بزرگ، بمباران شده و ماشین‌ها به زحمت از روی آوار پل، یکی یکی رد می‌شوند. پیاده می‌شویم و عکس و فیلم می‌گیریم. باز هم کمی جلوتر یک پل دیگر و دوباره همین. پل سوم نیز با فاصله بیشتری تخریب شده و این یکی با گودالی به قطر تقریبی ۲۰ متر و عمق ۱۰ متر. حکایت از یک بمب چند تنی دارد. از اینجا تا صیدا دیگر پلی خراب نشده و راه باز است. به همین خاطر صف طولانی ماشین‌ها از سمت صیدا به بیروت هم رو به روی ما ایستاده اند و فعلاً ما هستیم که یکی یکی از گذرگاه باریک کنار اتوبان رد می‌شویم. از صیدا به سمت نبطیه سرازیر می‌شویم. شهری با اکثریت شیعه که پس از بیروت، بیشترین بمباران را تحمل کرد. طبق معمول مناطق شیعه نشین، تصاویر آقا بسیار زیاد است. عکس‌های امام موسی صدر هم کم نیستند.

«هذا هو الشرق الاوسط الجديد یا امریکا» پارچه نوشته ای است که در یکی از خیابان‌ها جلب توجه می‌کند. نمی‌دانم چرا احساس می‌کنم



وقتی می‌گویی  
از ایران آمده‌ای،  
می‌شکفند و جور  
دیگری تحویل  
می‌گیرند. یکی  
شان که جوانی  
تقبل است، می  
گوید: علی‌الرأس  
و من کلی طول  
می‌کشند تا بفهمم  
یعنی چه: روی  
سر ما جای دارید

هیچیک از طرفین جنگ، آن راتمام شده نمی‌دانند. هم اسرائیل و هم حزب الله به درگیری بعدی می‌اندیشند، به «خاور میانه جدید».

### دبیر کل به صبر و ثبات شما افتخار می‌کند

به طرف مرجعین می‌رویم. کم کم جاده‌ها کوهستانی می‌شود. تپه‌هایی بزرگ و نیمه عریان نه شیشه تپه‌های کویر و نه شیشه تپه‌های شمال ایران. به پلی که روی رودخانه «لیطانی» تخریب شده می‌رسیم.

از لابه‌های زیرین پل در قسمت قطع شده کاملاً پیداست که پل بسیار محکمی بوده اما هم اکنون و به اندازه یک گودال بزرگ داخل زمین فرو رفته ای است! آن سوی رودخانه، تپه‌هایی است که شاهد رزم حزب الله با ارتش اسرائیل بوده اند. معلوم نیست غیر از تپه‌های جنوب، کس دیگری بتواند شاهد این تصاویر باشد.

ارتش لبنان یا لودر در حال ساختن جاده ای فرعی بر روی رودخانه در کنار پل تخریب شده است. اما مدت‌ها تا پایان کارشان باقی مانده است. چاره ای نیست. بر می‌گردیم و مسیر ده دقیقه ای تا مرجعین را در یک دور قمری به مدت تقریباً یک ساعت طی می‌کنیم. آن هم جاده ای که آسفالت خرابش، اجازه رانندگی با سرعت بالا را نمی‌دهد. در این راه فرعی هم تصاویر آقا زیاد است و زیر یکی شان نوشته شده، «الخامنی شمس تبعث الضیاء» از پرچم‌ها و تابلوهای حزب الله، حضور قوی آن را در منطقه حس می‌کنی.

در روستای «سحمر» برای خوردن ناهار توقف می‌کنیم. از بیروت تا اینجا فقط نوشابه‌های v و Up Pepsi و کوکا کولا دیدیم و خوردیم! مغازه پهلویی، سرود حماسی پخش می‌کند. یک پارچه نوشته از طرف حزب الله داخل روستا نصب شده: «الامین العام فخور بصبرکم و ثباتکم». سریع حرکت می‌کنیم تا نور برای فیلمبرداری داشته باشیم.

### زیارت «کریات شموئه»!

بالاخره به مرجعین می‌رسیم. در میدان وسط شهر، مردم تازه از راه رسیده جمع شده اند. وقتی دوربین فیلمبرداری را می‌بینند اعتراض می‌کنند. زنان شان نمی‌خواهند دیده شوند. با توقع خاصی می‌گوینم:

ما که جشنی کوچک هم نندیدیم! همین مقدار که مردم مصیبت زده و آواره با عکس سید و پرچم حزب الله به خانه‌های مخروبه شان بر می‌گردند، نشان گر مقاومت شدید آنهاست.

بعد از میس جبل نوبت «عیترون» است و سپس «بنت جبیل». دو شهری که همراه تپه «مازون الرأس» مثلث درگیری‌های شدید زمینی بود. ابتدای «عیترون» جاده را بسته‌اند و ما دنبال راهی برای ورود به آن می‌گردیم. ناگهان صدایی از داخل یکی از منازل مشرف به جاده از ما می‌خواهد که برگردیم. صاحب صدا را نمی‌بینیم. احتمالاً یکی از رزمندگان حزب الله است. اصرار کردن بی فایده است. شاید به خاطر خودمان می‌گوید. چون بعید نیست که اسرائیل، این مناطق را مین گذاری کرده باشد. به ناچار بر می‌گردیم. کمی آن سوتر یک صحنه عجیب می‌بینی. روستایی که به معنای واقعی کلمه با خاک یکسان شده. گویا پای سربازان صهیون به این منطقه باز شده زیرا عکس آقا را با حدود ۱۰۰ تیر، سوراخ سوراخ کرده‌اند. از عیسی اسم اینجا را می‌پرسم و او می‌گوید: آنقدر ویران شده که نمی‌شناسیم! حیف که هوا تاریک است و امکان فیلمبرداری نیست. نام این روستا «فندوریه» بود.

### اجاره ویلا برای بی‌خانمان‌ها

چهارشنبه برای گفتگوی ویژه خبری شبکه ۲، دکتر منصور آقا نصیر، نماینده هلال احمر در سوریه و لبنان ارتباط مستقیم دارد. او در دفتر صدا و سیما بیروت منتظر این ارتباط است و ما هم برای صحبت با دکتر به دفتر می‌رویم. آقا نصیر که رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر نیز هست، از روند امداد رسانی به مردم لبنان می‌گوید و از سنگ اندازی‌های ترکیه. این کشور تا همین امروز اجازه پرواز هواپیمای دریست باری، از ایران به لبنان را نمی‌دهد و کمک‌های دارویی و تجهیزات هلال احمر در تهران معطل بوده است.

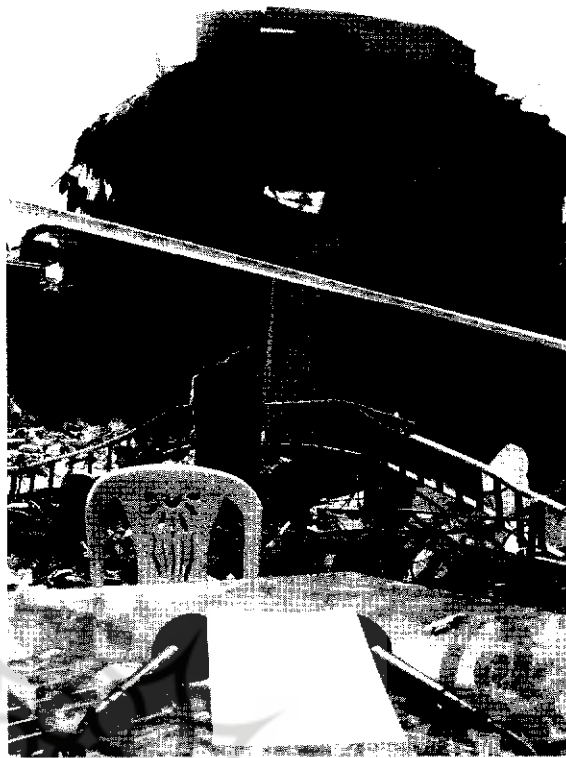
ساعت ۱۰ شب به وقت بیروت و ۲۲:۳۰ به وقت تهران است اما مسئول دفتر حضور ندارد و بچه‌های شبکه ۲ هم مرتب با اینجا تماس می‌گیرند تا یک نفر کار ارتباط صدا و تصویر را درست کند. از هر که می‌پرسی، خبر ندارد. تصویر برداران دفتر بیروت هم نیستند و بچه‌ها مجبور می‌شوند یکی از فیلمبرداری‌های آزادی‌های تهران را که تازه از جنوب برگشته و نه ناهار خورده و نه شام، پشت دوربین بفرستند. ارتباط صدا هنوز مشکل دارد و ساعت نزدیک ۲۳:۱۵ به وقت تهران است.

از دکتر آقا نصیر در مورد اسکان آواره‌های جنوب می‌پرسیم. می‌گوید ما ۷۰۰۰ چادر هلال احمر ذخیره کرده ایم. اما مردم اینجا نسبت به اردوگاه، حساسیت دارند. منتها خیلی از خانه‌های لبنان خالی هستند و صاحبانش برای تفریح به اینجا می‌آیند و الان ساکن اروپا یا کشورهای خلیج اند. برنامه حزب الله این است که منازل خالی جنوب را از صاحبانش اجاره کند و تا زمان ساخته شدن خانه‌های مخروبه، آوارگان را در منازل اجاره ای اسکان دهد. تعداد آوارگان مهاجر به سوریه بنا به قول دکتر، ۷۵۰ هزار نفر بوده که تا امروز ۷۰ درصد آنها برگشته و ۳۰ درصد مابقی هم در حال بازگشتند. می‌گوید: واقعاً سامان دادن این حجم جمعیت که یکبار به سمت جنوب لبنان سرازیر شده اند، یک معجزه دیگر است.

بالاخره آقای خامنه از راه می‌رسد و با موبایل ماهواره ای او ارتباط صدا برقرار می‌شود. هنوز مسئولین اصلی این برنامه پیدایشان نیست. صحبت‌های دکتر به دقایق پایانی گفتگوی ویژه خبری می‌رسد اما... یکی از بچه‌های سیما می‌گوید پولی که صدا و سیما دارد خرج می‌کند حتی از CNN هم بیشتر است و ما مشکل بودجه نداریم. بلکه مشکل اصلی، مدیریت منابع مالی و انسانی است و ادامه می‌دهد: «تازه اینجا خیلی خوب است!»

### لبنان ویران می‌شود تا ایران آباد بماند

از بعلبک تا سوریه راه زیادی نیست و تا بیروت حدود یک ساعت و نیم راهی پر پیچ و خم و پر دست انداز دارد. بعلبک شهری شیعه نشین



«من تلفزیون الایران» اما همچنان ناراضی اند. یکی از بچه‌های حزب الله کارت شناسایی مان را می‌بیند و می‌گوید: بعد از چند دقیقه فیلم بگیرید. با سرعت، سوار یک ب ام و می‌شود و همراه تعدادی دیگر، میدان را ترک می‌کنند. از بچه‌ها و ویرانه‌ها فیلم و عکس می‌گیریم و به راه می‌افتیم.

چیزی تا مرز اسرائیل نمانده و من مشتاقانه در انتظار دیدنش هستم. رسیدیم. سیم خاردارهای مرز و آن طرف هم فلسطین اشغالی. در حال حرکت. چند تا عکس و فیلم می‌گیریم و در کنار یک پمپ بنزین پیاده می‌شویم. روی تپه‌های مقابل، شهرک «کریات شمونه» واقع شده. فاصله زیادی ندارد و با یک دوربین می‌توان داخل خیابان‌ها و منازلش را دید. کمی جلوتر اثرات جنگ روی جاده نمایان است؛ شنی تانک، موشک کوچک، پوکه‌های گلوله و یک رد عبور تانک که آسفالت را شخم زده و تازه به نظر می‌رسد. تقریباً ۵۰۰ متر پائین تر دو تانک اسرائیلی در حال عقب نشینی به داخل فلسطین اشغالی هستند.

ماشین‌های عربیه و العالم را می‌بینیم. از اینجا پخش زنده دارند. یکی از بچه‌های العالم هشدار می‌دهد که مراقب خودتان باشید چون اسرائیلی‌ها از چند تا اسیر ایرانی بدشان نمی‌آید! به سمت «بنت جبیل» حرکت می‌کنیم. همان شهری که یک هفته محل درگیری شدید با اسرائیل بود اما نهایتاً از اشغال سربازان اولمرت، مصون ماند.

### تیرباران عکس «آقا»

از روستای «شقر» که می‌گذریم، یک پسر بچه مقابل دوربین ما فریاد می‌زند: نحن صابرون.

«هذا نصر موعود الهی غیبی» پارچه نوشته ای است که حزب الله در روستای «میس جبل» نصب کرده. دو روز بعد از آتش بس این همه پارچه در مناطق مختلف مشاهده می‌کنیم.

مردم اینجا هم کم کم دارند از راه می‌رسند. خسته از ترافیک سنگین در جاده‌های فرعی و شاید دلخور از شرایطی که می‌بینند.

تلویزیون المنار از جشن و شادمانی در ایران گزارش می‌کرد و عناوین روزنامه های ایرانی را نشان می‌داد. «جشن بزرگ پیروزی در لبنان!»



**ماشین‌های عربیه و العالم را می‌بینیم. از اینجا پخش زنده دارند. یکی از بچه‌های العالم هشدار می‌دهد که مراقب خودتان باشید چون اسیر اسرائیلی‌ها از چند تا اسیر ایرانی بدشان نمی‌آید!**

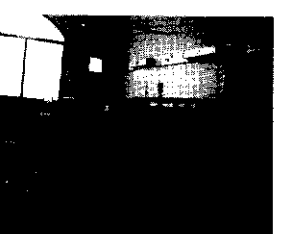




کمی آن سوتر یک صفحه عجیب می بینی. روستایی که به معنای واقعی کلمه با خاک یکسان شده. گویا پای سربازان صهیون به این منطقه باز شده زیرا عکس آقا را با حدود ۱۰۰ تیر، سوراخ سوراخ کرده اند



می بینیم طی همین چند روز، کارهای زیادی انجام شده است. لودرها اکثر خیابان ها را باز کرده اند و بسیاری از مغازه ها مشغول کاسبی هستند



ما کمتر از ۵۰۰ نفر از آنها را نکشته ایم. جالب این که ۴ کشته اسرائیلی در عملیات بعلبک حتی جزو آمار حزب الله هم نیست. دکتر مهدوی و عکس های منزل ویران شده اش را نشان ما می دهد و عکس مهمان سرای شیک سپاه که با خاک یکسان شده: «بیت الابيض». (کاخ سفید). دکتر از ما می خواهد تا ناهار را مهمان شان باشیم. اما باید زود برگردیم. از او خداحافظی می کنیم. به محل شهادت یکی از بچه های حزب الله پشت دیوار بیمارستان می نگرم که دو روز قبل از ماجرا به خاطر حرف دکتر با او عکس گرفته: «هر کس با من عکس گرفته، شهید شده است»

### پخش زنده روی خرابه های المنار

به مخروبه المنار در ضاحیه می رویم. هنوز مسئولین و گروه های مختلف به آنجا می روند و با المنار مصاحبه می کنند. حال که از خیابان های ضاحیه می گذریم، می بینیم طی همین چند روز، کارهای زیادی انجام شده است. لودرها اکثر خیابان ها را باز کرده اند و بسیاری از مغازه ها مشغول کاسبی هستند. جماعتی از خانم های محجبه با پرچم های حزب الله بر دوش، توجه مان را جلب می کنند. می گوید از سوی حزب الله مأمور هستند تا به منازل مردم سرکشی و در پاکسازی خانه با صاحبش کمک کنند.

اینجا «حاره حرک» ساختمان مخروبه المنار است و همچنان شلوغ. سیاستمداران، شخصیت های فرهنگی، سازمان های غیر دولتی، ... می آیند و می روند. ابتدا به سراغ «ابراهیم فرهات» مدیر روابط عمومی المنار (علاقات عامه) می رویم. لاغر اندام با ته ریش جو گندمی و قد نسبتا بلند. روی یک صندلی و پشت به خرابه ها می نشیند. در کنار او ماشین SNG و فرستنده المنار است که برنامه های زنده اینجا را روی آنتن می فرستند. از فضل الهی می گوید و پشتکار بچه ها که علیرغم انهدام کامل شبکه، برنامه هایش قطع نشد. گویا حزب الله کمی قبل از بمباران ساختمان، مقداری دوربین و تجهیزات اساسی را تخلیه کرده بود اما تعدادی از دوربین ها و همچنین کل آرشو شبکه نابوده شده است.

«ابراهیم الموسوی» مدیر سابق المنار و سردبیر مجله هفتگی «الاتقاد» (ارگان رسمی حزب الله) با این که سرش شلوغ است، چند دقیقه وقت مصاحبه می دهد. می گوید دشمن اینجا را به کرات مورد هدف قرار داد و هر چه مهمات زیاد می آورد روی این آوارها خالی می کرد! او نیز لطف خداوند و همت المناری ها را گوشزد می کند.

در شرایطی استثنایی مشغول ضبط و پخش برنامه هستند. یک میز گرد زیر سایبان برنامه پر می کند و یک میکروفون هم زیر آفتاب و پشت به خرابه ها مصاحبه می گیرد. در ساختمان نیمه خراب پهلویی هم بچه های رادیو نور، مشغول اجرای برنامه هستند. صندوق عقب ماشین SNG را باز کرده اند و با یک پنکه پایه بلند، دستگاه را خنک می کنند.

آدرس استودیویی که در شرایط جنگ و پس از تخریب المنار، برنامه های شبکه را پر می کرده مخفی است. می گویند فقط یک کارگردان و یک مجربی در آن اتاق حضور داشته اند و هر دو ساعت یک نفر برای تایپ زیر نویس های شبکه می آمده و می رفته است.

سراغ چند تن از خبرنگاران شبکه می رویم. زینب عواضه یک خانم جوان با روسری و مانتوی زرشکی و کفش های روشن است که هیچ آرایشی بر چهره ندارد. چنین هیاتی در لبنان یعنی یک مؤمن پایمند. البته خانم های چادری هم به ندرت دیده می شوند. زینب مجری المنار است که تازه مشغول به کار شده. او می گوید با دیدن این خرابه ها ناراحت شدم. اما بعد با خود گفتم چرا ما باید مورد چنین حمله ای قرار بگیریم؟ حتما دشمن حساسیت خاصی نسبت به ما دارد. به همین خاطر با اراده قوی تری به کار ادامه می دهم.

«المنار صدای حقیقی مجاهدین و بازوی راست مقاومت است». این را خانم «رباب الحسن» تهیه کننده و مجری تلویزیون المنار می گوید. ۱۴ سال سابقه کار در رادیو نور دارد که در ۵ سال اخیر با المنار نیز همکاری می کنند. علت پیروزی مقاومت را دعای «امام زمان و ولی امر امام خاتمه

است و این از دروازه ورودی اش کاملاً پیداست: عکس های امام و آقا و سید موسی با پرچم های حزب الله و جوانانی که عکس سید حسن را توزیع می کنند.

دکتر «مهدوی» رئیس بیمارستان دارالحکمه به استقبال ما آمده است. همراه او راهی بیمارستان می شویم و در چندصد متری بیمارستان شاهد تخریب جاده با یک بمب اسرائیلی هستیم. «دارالحکمه» قبلاً به نام بیمارستان امام خمینی و داخل شهر بعلبک بوده اما حدود هفت سال است که با این اسم و در حومه بعلبک فعالیت می کند. البته بر سر در بیمارستان عنوان «جمعیت الامداد الامام الخميني» نقش بسته است.

دکتر مهدوی می گوید کمیته امداد با نام جمعیت امداد و به صورت یک سازمان لبنانی در اینجا فعالیت می کند و این مطلب مهمی است. در شرایطی که حزب الله به شدت تحت فشار سیاسیون و گروه های داخلی است تا ذیل قوانین دولت لبنان و به شکل یک گروه لبنانی مستقل فعالیت می کند، علنی کردن حمایت های ایران، ضربه مهلکی به آنهاست. امروز «ولید جنبلاط» در یک سخنرانی جنجالی از سید حسن خواست تا پیروزی نظامی اش را به دولت لبنان هدیه کند و سپس بالای ایران نباشد. «لبنان ویران می شود تا ایران، آباد بماند». این فقط سخن جنبلاط نیست. «دارالحکمه» بیمارستان مجهزی است و در رده بندی بیش از ۱۶۰ بیمارستان لبنان، رتبه نهم را کسب کرده است. اسرائیلی ها در یک عملیات شبانه، حدود ۵۰ نفر از کماندوهای خود را در این بیمارستان هلی برون کردند و حال، اصل ماجرا را از زبان جوانی ۳۰ ساله می شنویم. او محافظ بیمارستان و از بچه های حزب الله است. می گوید احتمال حمله اسرائیل به اینجا را می دادند و آن را قبلاً تخلیه کرده بودند. آن شب فقط ۴ نفر داخل بیمارستان حضور داشتند و در مقابل چهل و چند نفر کماندوی مجهز اسرائیلی فقط با کلاشینکف ایستاده اند. «پس از یک ربع ساعت با بچه های حزب الله داخل شهر بعلبک تماس گرفتیم و گفتیم که اسرائیلی ها به اینجا حمله کرده اند. بچه ها بعد از پنج دقیقه خودشان را رساندند». البته آنها هم چند نفری بیشتر نبوده اند. هواپیماها و هلی کوپترهای اسرائیلی قبل از حمله با بمب و موشک، جاده های منتهی به دارالحکمه و اطراف آن را بمباران کرده بودند. و سپس نیروهای خود را پشت دیوار کوتاه بیمارستان پیاده کرده اند. محل ورود اسرائیلی ها را نشان می دهد و محل شهادت یکی از بچه های حزب الله را پشت دیوار مقابل.

دکتر مهدوی می گوید: «چند روز قبل از حمله تماس های زیادی با بیمارستان گرفته می شد و به زبان عربی سراغ مرا می گرفتند. من هم شک کردم. برای همین شب ها داخل بیمارستان نمی ماندم. روز حمله هم تا ساعت ۷ شب اینجا بودم. همان روز یک تماس تلفنی با ما گرفته شد و آمار مجروحین و پزشکان را پرسیدند. ما هم به گمان این که از وزارت بهداشتی هستند گفتیم بیمارستان پر است از مجروحین حزب الله و تمام پزشکان هم سر کارند». در اینجا نباید هر بیمارستان بیش از یک ماه تعطیل بماند و چنین جوابی برای فراز از تهدیدات قانونی دولت لبنان بوده است. اما نیم ساعت پس از این تلفن، حمله اسرائیلی ها به دارالحکمه بعلبک، آغاز شده است!

اسرائیلی ها که از دستگیری کادر بیمارستان و مجروحین حزب الله ناامید شده بودند، طبقات مختلف را به هم ریخته، CPU کامپیوترها را باز کرده و اطلاعاتشان را با خود برده اند. این تنها دستاورد عملیات صهیونیست ها است. و البته یک پیر مرد با نام «حسن نصرالله»! او را هم گروگان گرفته اند. همراه این پیر مرد سه نفر دیگر هم گروگان گرفته شده و سپس آزاد شده اند. آنها می گویند وقتی داخل هلی کوپتر نشسته بودیم، ۴ جسد از سربازان صهیونیست جلویمان بود و این آمار را ارتش اسرائیل هیچگاه اعلام نکرد. حداقل ۴ کشته اسرائیلی در مقابل سه شهید از حزب الله. دکتر مهدوی می گوید: «کل شهدای حزب الله حدود ۲۰۰ نفر است که نزدیک صد نفرشان اعلام شده. همچنین کشته های اسرائیلی ها طبق آخرین آمار اعلامی خوشان حدود ۴۰۰ نفر است اما حزب الله می گوید



سلاح شود؟ و ارسال آن هم بلافاصله پاسخ دارد: «ابداً، ابداً، هیچ ارتش عربی نتوانست در مقابل اسرائیل مقاومت کند و فقط حزب الله موفق به این کار شد. رمز موفقیت آن هم سری بودنش است». تلاش‌های مجری العربیه دیدنی بود!

الجزیره موافق‌تر از العربیه پوشش می‌دهد و حزب الله هم خوب تحویلش می‌گیرد. پس از تنها مصاحبه اختصاصی سید با غسان بن جدو (خبرنگار الجزیره)، برای اولین بار یکی از رزمندگان حزب الله با لباس و تجهیزات نظامی و با عباس ناصر (خبرنگار الجزیره در جنوب لبنان) مصاحبه کرد و از صحنه‌های نبردشان با اسرائیل گفت.

#### نیمه‌شب تعطیلی لب مدیترانه

جمعیت زیادی در «برج البراجنه» ضاحیه جنوبی برای تشییع شهدای مقاومت جمع شده‌اند. المنار از بیروت به روستاهای جنوب می‌رود تا مراسم تشییع آنجا را هم پخش کند. خبرنگار شبکه با پدر یکی از شهدا مصاحبه دارد. پیر مردی با محاسن کم پشت سفید و لهجه ای روستایی. خیلی محکم از مقاومت حمایت می‌کند و با بغضی در گلو از خوبی‌های پسرش می‌گوید. در نهایت می‌خواهد خطاب به بوش کلامی بگوید: «الی بوش، هذا الکلب...»

خبرنگار المنار بلافاصله میان حرفش می‌دود و سوالی بعدی را مطرح می‌کند!

امروز شنبه بیست و هشتم مرداد روز آخر اقامت‌مان در بیروت است و فردا صبح به سمت دمشق حرکت خواهیم کرد. مترجم دوستی دارد به نام دکتر «نجیب ماجدی» که هم درس خارج حوزوی را در سوریه خوانده و هم دکترای فلسفه از دانشگاه بیروت دارد. دکتر ۲۲ ساله و یک مبارز تونسی است که به خاطر ترویج تشیع و مبارزه سیاسی در تونس، فراری شده و سفارت لبنان هم ویزایش را تجدید نمی‌کند. بسیار لاغر اندام و نسبتاً کوتاه قد است و فعلاً در حوزه کتاب و نشر، فعالیت و تحقیق می‌کند.

آخر شب و در هتل محل اقامتش قرار مصاحبه می‌گذاریم تا حال و هوای نویسندگان و نخبگان جهان عرب را برایمان تشریح کند. حدود ساعت ۱۲ شب وارد اتاقش می‌شویم. اجازه می‌گیرد تا یک حمام برود و ما هم با دو تن دیگر از ساکنین این هتل، هم کلام می‌شویم تا دکتر بیاید. یکی شان بحرینی است و دیگری عربستانی و هر دو شیعه روزنامه نگار. اولی فضای شیعیان در بحرین را توصیف می‌کند که چقدر مقلد ایران هستند و می‌خواهند نظام سیاسی ایران را در بحرین پیاده کنند. طرفدار دموکراسی است و می‌گوید: اگر از من بپرسی که موافق برپایی یک نظام شیعی در بحرین هستی، می‌گویم نه! با او بحث می‌کنم و ایراد می‌گیرم: اگر نظام سیاسی ایران منطبق بر شرایط ماست، نظام سیاسی غرب و آمریکا هم منطبق بر شرایط همانجاست و تو از یک تقلید به سمت

ای می‌داند و حزب الهی تر از بقیه به نظر می‌رسد! از او می‌خواهیم خاطره ای از کار در شرایط جنگ را برایمان بگوید. «یک روز از زیر آوار بیرون آمدیم و دیدیم هلی کوپتر تجسس اسرائیل بالای سرمان است. هر جا می‌رفتیم او هم دنبال مان می‌آمد تا این که یک جا زیر خرابه‌ها پنهان شدیم و ماندیم تا وقتی که راهش را کشید و رفت».

عده ای منتظر می‌نشینند تا بالاخره با دوربین مصاحبه کنند و عده‌ای با عینک هم‌رنگ کت و شلوار گویا ناچار به آمدن در این خرابه‌ها هستند. مثل وقتی که یک نفر از آشنایان رفیقت به رحمت خدا می‌رود و تو با رودربایستی مجبوری ده دقیقه در مراسم ختم حاضر شوی! این فقط حرف من نیست و سایر بچه‌های گروه هم چنین احساس می‌کنند. یک گروه از نمایندگان، بیانیه ای قرائت می‌کنند در حمایت قاطع از مقاومت و سید حسن تأکید دارند مقاومت را یک گروه ملی و المنار را یک شبکه لبنانی معرفی کنند و خیلی از میهمانان دیگر هم. حتی مجری المنار در مصاحبه با «سلیمان فرنجه» وزیر کشور سابق می‌پرسد: «آیا مقاومت یک حرکت ایرانی و سوری است یا یک حرکت لبنانی؟» و او مؤکداً می‌گوید: «المقاوه لبنانیه».

اعتقاد حزب الله در مورد تبعیت از ولایت فقیه از یک سو و تعاملی که باید با دولت به عنوان یک گروه لبنانی داشته باشد از سوی دیگر، موجب بروز تناقضاتی شده که دستاویز مخالفین آنهاست.

#### تلاش‌های العربیه برای خلع سلاح

«لبنان عزت و جلالش را حفظ خواهد کرد»، شعار است که «اصدقاء رئیس‌الشهید رفیق حریری» روی دیوار شهر زده‌اند. عکس‌های حریری که به قول طرفدارانش، نماد لبنان است، بسیار به چشم می‌خورد. سر یک چهار راه تابلوی روز شمار بعد از ترورش را نصب کرده‌اند: ۵۵۱ روز و پائین عکسش نوشته‌اند: «الحقیقه الاجل لبنان» (واقعاً به خاطر لبنان). پسرش «سعد»، بعد از پدر این جناح را رهبری می‌کند. به تازگی سوریه و بشار اسد را متهم به فتنه‌انگیزی داخل لبنان کرده است. این خانواده بدجوری با سوریه مشکل دارند و پس از ترور مشکوک پدر نیز نیروهای سوریه را مجبور به ترک خاک لبنان کردند. سوریه از متهمان اصلی این ماجرا بود.

اما طلال ارسلان رئیس حزب دموکراسی لبنان که در ویلای ساحلی اش با ما مصاحبه کرده بود، امشب از بشار اسد تشکر کرد و اتهامات حریری در مورد ایجاد فتنه را صحیح ندانست. ارسلان با العربیه گفت و گو کرد و خیلی محکم حزب الله را ستود. مجری العربیه که مرتب سعی می‌کرد حرف‌های بودار بر زبان ارسلان بگذارد با مقاومت وزیر دولت رفیق حریری ناگام می‌ماند! یک جا که ارسلان گفت: حاکمیت دولت لبنان بر وجه به وجه خاک لبنان باید محترم شمرده شود، مجری وسط حرف هایش دوید که: یعنی شما می‌گوئید حزب الله باید خلع

**روز از زیر آوار بیرون آمدیم و دیدیم هلی کوپتر تجسس اسرائیل بالای سرمان است. هر جا می‌رفتیم او هم دنبال مان می‌آمد تا این که یک جا زیر خرابه‌ها پنهان شدیم و ماندیم تا وقتی که راهش را کشید و رفت»**



تقلیدی دیگر فرار می‌کنی.

وقتی به او پیشنهاد می‌دهم که از متون دینی، نظامی سیاسی متناسب با وضعیت فرهنگی و ترکیب جمعیتی بحرین استخراج کند، چیزی نمی‌گوید و پس از چند ثانیه تأمل، شروع به سوالاتی از وضعیت آزادی بیان و کارآمدی جمهوری اسلامی در ایران می‌کند.

با برخی احکام جزایی مثل قطع ید و سنگسار، مشکل دارد. جوان عربستانی به مسئله عبدالله نوری و آقا جری اشاره می‌کند و توضیح می‌خواهد. او در الحیاه مطلب می‌نویسد و تحت تأثیر فضای شبیه دوم خرداد در روزنامه‌های عربی است.

به همراه دکتر نجیب ماجدی و این دوراهی شمال مدیترانه می‌شویم و حدود ساعت ۲ بامداد روی یکی از یلاژهای مشرف به ساحل، مصاحبه را شروع می‌کنیم. اطلاعات خوبی دارد و سوال اول را که می‌پرسم، چند تا سوال مطرح می‌کند و بعد هم یک مقدمه می‌چیند تا جواب را بگوید. یادم می‌افتد که با یک آدم فلسفه خوانده طرف هستم و سوالات بی‌دقت، کار دستم می‌دهد. مکاتبات فکری و سیر اجمالی نظورات اندیشه در بین نویسندگان و نخبگان عربی را با کلماتی مسلسل وار بیان می‌کند و در انتها موضع گیری آنها پیرامون تفکر مقاومت و جریان اخیر لبنان را داخل نوار کاستی که دارد تمام می‌شود، می‌گنجانند.

با این که مجرد مانده بسیار مقید است. قبل از مکان فعلی به کافه ساحلی دیگر رفتیم که چون صدای موسیقی پخش می‌کرد، برگشت و بقیه را هم با جدیت امر کرد که برگردند.

کافه‌های ساحلی اینجا پر است از دخترهای نیمه عربیان که به اتفاق دوست پسرهایشان یا بی اتفاق آنها! قلبان می‌کشند و صفا می‌کنند! و ما وسط چنین فضایی در شب یکشنبه که تعطیل رسمی لبنانی‌هاست، در مورد مقاومت صحبت می‌کنیم.

پیش خدمت‌ها با تعجب نگاه می‌کنند و موقع رد شدن، می‌ایستند و به حرف‌های دکتر گوش می‌دهند. از او خوشم آمده، هر چند که پشت سر هم سیگار می‌کشند و من مجبورم تا ساعت ۳/۱۵ بامداد به زور قهوه پای صحبت‌هایش بنشینم!

### نسیم لبنانی در سوریه

کتابخانه ای شلوغ با چند تا قرآن و یک دیوان حافظ شیراز در اتاق کار دکتر عقله عرسان جلب توجه می‌کند. پیرمردی است با محاسن تراشیده و کراوات سورمه ای که همرنگ کت و شلوار اوست. از سوال‌ها خوشش آمده و با حرارت و اشتیاق پاسخ می‌گوید، خیلی محکم و حزب الهی! "نویسندگان و نخبگان عرب بین دو آتش قرار گرفته اند؛ حکام عرب و امت عربی... این را که می‌گوئیم زبان به درد دل می‌گشاید که خود نویسندگان و نخبگان هم گهگاه آتش افروز و همسزم این آتش اند. از همکارانش دل خونی دارد. سراغ تألیفاتش را می‌گیریم. ۲۷ عنوان کتاب و مجموعه مقالات از او منتشر شده اما از فضای قلم و بیان راضی نیست. و حتی از فضای دانشگاه‌ها: "سه سال تدریس دانشگاهی داشتم ولی خوشم نیامد و رها کردم."

چند نمونه از کتاب‌ها و مجموعه اشعار عرسان - دبیرکل انجمن نویسندگان عرب - را می‌گیریم و بلافاصله به سراغ روزنامه تشریح می‌رویم. همه چیز هماهنگ شده و سرریا ما را به اتاق دکتر «خلف الجراد» می‌برند. پشت میز نشسته و منظر ماست. ساعت ۱۰ شب است و کارهای روزنامه تمام شده. تشریح اسم یکی از ماه‌های سال است که حزب بعث سوریه در آن ماه به پیروزی رسیده. دکور اتاق پر است از تقدیر نامه‌ها و مدال‌ها. بحث خلع سلاح که مطرح می‌شود، می‌گوید: همین امروز یکی از ورزش‌های صهیونیست گفته ما حمله به لبنان را از سر خواهیم گرفت. در چنین فضایی، خلع سلاح حزب الله معنا ندارد.

تعدادی سوال به مترجم گروه سیما که مجری برنامه نیز هست داده بودم اما او سوالات را کن فیکون کرد! خیلی عصبانی شدم و تا هتل با او جر و بحث داشتیم. سوالات خاصی هم نبود: تحلیل موضع گیری مطبوعات

جهان عرب در جریان مقاومت، تاثیر این جنگ بر مواضع رسانه‌های مکتوب عربی در آینده... می‌گفت: "من روانشناسی می‌دانم و تشخیص دادم که سوالات شما را نباید بپرسم!"

صبح دوشنبه سنی ام مرداد ماه به طرف ساختمان هیأت دولت به راه می‌افتم. از دکتر بشار النشار وزیر مشاور در امور هلال احمر قرار مصاحبه گرفته ایم. جلوی درب ورودی گیرهای حفاظتی دارند اما بالاخره وارد می‌شویم. طبقه پنجم و در یک دفتر کار ساده با او ملاقات می‌کنی. خیلی شیر شده اند و از جعلی بودن اسرائیل می‌گویند و آمادگی سوریه در مقابل او.

انصافا سوریه‌ها در پذیرایی و کمک به آوارگان لبنانی سنگ تمام گذاشتند و حالا هم برای بازسازی مناطق تخریب شده حرفی ندارند.

«حتی برخی مواقع برق سوریه را قطع می‌کردیم و به لبنان می‌فرستادیم. مردم سوریه مثل یک مهمان از آوارگان لبنانی در خانه‌هایشان پذیرایی می‌کردند.»

### ادام الله عمره و عزه و عافیه

داخل هوایما بازگشت اتفاق جالبی می‌افتد. صندلی دکتر مهدوی رئیس بیمارستان دارالحکمه بعلبک کنار صندلی من است. فرصت خوبی است تا شرایط سیاسی و جناح بندی‌های داخلی لبنان را برای خودم روشن کنم.

«آخرین سرشماری رسمی در لبنان سال ۱۹۳۲ انجام شده و پس از آن، آماري که اعلام می‌شود، تخمینی است. موسسات آمریکایی ترکیب جمعیتی لبنان را بین شیعه و سنی و مسیحی، مساوی می‌دانند و دروزی‌ها را نصف هر یک، اما کارشناسان شیعه می‌گویند ۳۷ درصد لبنان شیعه هستند و مسیحی‌ها حدود ۲۶ درصد را تشکیل می‌دهند.»

اشتباهات سوریه در برخورد با رفیق حریری و جنبلاط آن گونه که دکتر مهدوی بیان می‌کند، خیلی ناشایسته بوده اما در صحنه سیاسی لبنان که فردی مثل میشل عون با حزب الله ائتلاف می‌کند، هیچ تغییر و تحولی بعید نیست. شاید فردا که ژنرال عون با محبوبیت بالایش در میان مسیحی‌ها به ریاست جمهوری رسید و موضعی تغییر کرد، شاهد ائتلاف جنبلاط با سید حسن باشیم!

از شیخ سعد حریری می‌پرسم که نفر اول سنی‌هاست. گویا پول خوبی هم خرج می‌کند اما به هر حال جوان است و کیاست پدرش را ندارد.

دکتر برای قدرت کاریزماتیک سید حسن موضوعیت قائل است و می‌گوید حتی مسیحیانی که با حزب الله میانه ندارند، از سید خوششان می‌آید. بنابراین طبیعی است که با حذف سید، ضربه سنگینی به حزب الله وارد شود.

پیام آقا به سید را در یک مجله داخل هوایما می‌خوانم: «به برادر مجاهد و بسیار عزیزم جناب آقای سید حسن نصر الله ادام الله عمره و عزه و عافیه.»

**کافه‌های ساحلی اینجا پر است از دخترهای نیمه عربیان که به اتفاق دوست پسرهایشان یا بی اتفاق آنها! قلبان می‌کشند و صفا می‌کنند! و ما وسط چنین فضایی در شب یکشنبه که تعطیل رسمی لبنانی‌هاست در مورد مقاومت صحبت می‌کنیم.**